

Global resistance front against American pressure: Political challenges and opportunities after Sadiq's words and Al-Aqsa storm

Benyamin Taheri¹, Hasan taleb², Hassan jafarzadeh³, Abbasali Rahbar⁴

1. PhD student, Department of International Law, Islamic Revolution University, Tehran, Iran, benyamin.taheri021@gmail.com

2. PhD student. Political Studies of the Islamic Revolution _Future Studies of the Islamic Revolution _University of the Islamic Revolution _Tehran, Iran, Hsntalb537@gmail.com

3 PhD student. Political Studies of the Islamic Revolution _Future Studies of the Islamic Revolution _University of the Islamic Revolution _Tehran, Iran, jafarzadeh98hsn@gmail.com

4. Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabatabaei University, Tehran, Iran, aa.rahbar@atu.ac.ir

Abstract

The Global Resistance Front has emerged in recent years as an influential player in regional and even international equations. This front, which consists of a set of state and non-state actors, has defined its main goal as confronting the hegemony and pressures of the United States. Recent events, including operations "True Promises" and "Al-Aqsa Storm", are not only a turning point in the history of this front, but have also redefined the challenges and opportunities facing it. The main question of the present study is what are the challenges and opportunities after True Promises and Al-Aqsa Storm for the Resistance Front Against US Pressure? The aim of this study, relying on a qualitative research method based on a descriptive-analytical approach, emphasizes a correct understanding of the impact of the use of operations "True Promises" and "Al-Aqsa Storm" on the Resistance Front globally. The research hypothesis is that the promises of Sadeq and the Al-Aqsa Storm have changed the relative balance between challenges and opportunities. Although American pressures remain serious, new capacities have been provided to the Resistance Front that, if managed wisely, could make it a more stable and influential actor at the regional and global levels. According to the findings of this research, from the perspective of challenges, the multi-layered pressures of the United States continue to be the most important threat. Economic sanctions, diplomatic pressures to isolate the Resistance Front, and direct military threats are among the serious obstacles in the way of this process. In addition, internal disputes and the difficulty in establishing coordination among the diverse member groups are considered one of the important obstacles to the sustainable cohesion of the Resistance Front. However, recent developments have also provided important opportunities. Military and operational successes have created a level of internal cohesion among the members of the Front and increased its symbolic capital. Also, the increasing support of public opinion in the Islamic world and even some Western movements critical of US policies has strengthened the political position of the Resistance Front. Interaction with global powers opposed to the US, such as Russia and China, can also open new paths to reduce pressures and strengthen economic and security capacities.

Keywords: Global Resistance Front, US pressure, Honest promises, Al-Aqsa Storm, Challenges, Opportunities

جبهه مقاومت جهانی در برابر فشار آمریکا: چالش‌ها و فرصت‌های سیاسی پس از وعده‌های صادق

و طوفان الاقصی

بنیامین طاهری^۱، حسن طالب^۲، حسن جعفرزاده^۳، عباسعلی رهبر^۴

۱. دانشجوی دکتری گروه حقوق بین الملل، دانشگاه جامع انقلاب اسلامی، تهران، ایران، benyamin.taheri021@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری، مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی - آینده پژوهی انقلاب اسلامی - دانشگاه جامع انقلاب اسلامی، تهران، ایران، Hsntalb537@gmail.com

۳. دانشجوی دکتری، مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی - آینده پژوهی انقلاب اسلامی - دانشگاه جامع انقلاب اسلامی، تهران، ایران، jafarzadeh98hsn@gmail.com

۴. استاد تمام، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران، aa.rahbar@atu.ac.ir

چکیده

جبهه مقاومت جهانی طی سال‌های اخیر به‌عنوان یکی از بازیگران مؤثر در معادلات منطقه‌ای و حتی بین‌المللی مطرح شده است. این جبهه که متشکل از مجموعه‌ای از کشورهای مستقل و غیردولتی است، هدف اصلی خود را مقابله با سلطه‌طلبی و فشارهای ایالات متحده تعریف کرده است. رویدادهای اخیر از جمله عملیات «وعده‌های صادق» و «طوفان الاقصی»، نه تنها نقطه عطفی در تاریخ این جبهه به‌شمار می‌آیند، بلکه موجب بازتعریف چالش‌ها و فرصت‌های سیاسی پیش روی آن شده‌اند. سوال اصلی پژوهش حاضر این است که چالش‌ها و فرصت‌ها پس از وعده‌های صادق و طوفان الاقصی برای جبهه مقاومت در برابر فشار آمریکا چیست؟ هدف این مطالعه با تکیه بر روش تحقیق کیفی مبتنی بر رویکرد توصیفی-تحلیلی بر دو محور صحیح از تاثیر استفاده از عملیات‌های وعده‌های صادق و طوفان الاقصی بر جبهه مقاومت به صورت جهات تاکید مناسبت فرضیه تحقیق این است با توجه به وعده‌های صادق و طوفان الاقصی موجب تغییر توازن نسبی میان چالش‌ها و فرصت‌ها شده‌اند. این به فشارهای آمریکا همچنان جدی است، اما ظرفیت‌های جدیدی برای جبهه مقاومت فراهم آمده که می‌تواند در صورت مدیریت هوشمندانه، آن را به یک بازیگر پایدارتر و اثرگذارتر در سطح منطقه‌ای و جهانی بدل سازد. حسب یافته‌های این پژوهش نشان داد که از منظر چالش‌ها، فشارهای چندلایه آمریکا همچنان مهم‌ترین تهدید محسوب می‌شوند. تحریم‌های اقتصادی، فشارهای دیپلماتیک بر نیروی مقاومت و تهدیدات نظامی مستقیم از جمله موانع جدی بر سر راه این جریان هستند. افزون بر این، اختلافات داخلی و دشواری در ایجاد هماهنگی میان گروه‌های متنوع عضو، یکی از موانع مهم در مسیر انسجام پایدار جبهه مقاومت به‌شمار می‌رود. با این حال، تحولات اخیر در صحنه‌های منطقه‌ای را نیز فراهم کرده است. موفقیت‌های نظامی و عملیاتی، سطحی از انسجام درونی را در میان اعضای جبهه ایجاد کرده که بر سرمایه نمادین آن افزوده است. همچنین، افزایش حمایت افکار عمومی در جهان اسلام و حتی برخی جریان‌های غربی منتقد سیاست‌های آمریکا، موقعیت سیاسی جبهه مقاومت را تقویت کرده است. تعامل با قدرت‌های جهانی مخالف آمریکا همچون روسیه و چین نیز می‌تواند مسیرهای تازه‌ای برای کاهش فشارها و تقویت ظرفیت‌های اقتصادی و امنیتی بگشاید.

کلیدواژه‌ها: جبهه مقاومت جهانی، فشار آمریکا، وعده‌های صادق، طوفان الاقصی، چالش‌ها، فرصت‌ها

۱. مقدمه

جبهه مقاومت جهانی به‌عنوان یک جریان سیاسی، امنیتی و اجتماعی محصول دهه‌ها رویارویی میان قدرت‌های سلطه‌گر به رهبری ایالات متحده و مجموعه‌ای از بازیگران دولتی و غیردولتی است که بر استقلال، عدالت و مقابله با نظام هژمونیک جهانی تأکید دارند. این جبهه ریشه در تحولات قرن بیستم، به‌ویژه دوران پس از جنگ جهانی دوم و آغاز سیاست‌های مداخله‌جویانه آمریکا در خاورمیانه، آمریکای لاتین و آسیا دارد. در این دوره با فروپاشی استعمار کلاسیک اروپایی، ایالات متحده تلاش کرد خلأ قدرت را پر نماید و با بهره‌گیری از ابزارهای اقتصادی و نظامی در سطح بین‌المللی نظام جهانی تک‌قطبی ایجاد کند. این وضعیت موجب شد جنبش‌های آزادی‌بخش و ضد استعماری که ابتدا در سطح ملی عمل می‌کردند، به تدریج پیوندهای گسترده‌تری با یکدیگر برقرار کنند و به سمت شکل‌گیری نوعی جبهه فراملی حرکت نمایند. در این چارچوب همبستگی ایران به عنوان نقش محوری همراه با گروه‌هایی از فلسطین، لبنان، عراق، سوریه و یمن و همچنین حمایت برخی کشورهای آمریکای لاتین نظیر ونزوئلا و کوبا یک شبکه جهانی را ایجاد کرد که در دهه‌های اخیر به نام «جبهه مقاومت» شناخته می‌شود.

ایالات متحده به‌عنوان قدرت مسلط پس از جنگ سرد تلاش کرد با ابزارهای گوناگون از جمله فشار اقتصادی، عملیات نظامی مستقیم، ایجاد ائتلاف‌های امنیتی و تحریم‌های چندلایه این جنبش را در موقعیت ضعف قرار دهد. واشنگتن با بهره‌گیری از قدرت رسانه‌ای و نظامی خود همواره کوشیده است تصویری تهدیدآمیز از جبهه مقاومت ارائه دهد و آن را عامل بی‌ثباتی معرفی کند. در حالی که برای بخش بزرگی از ملت‌های منطقه، جبهه مقاومت به‌عنوان نماد تقابل و مبارزه با سلطه‌جویی درک می‌شود. فشارهای آمریکا شامل اشکال مختلفی بوده است: از جنگ‌های مستقیم مانند عراق و افغانستان، تا جنگ‌های نیابتی در سوریه و یمن و همچنین استفاده گسترده از تحریم‌ها علیه ایران، حزب‌الله لبنان و سایر گروه‌های مقاومت می‌باشد. از منظر آمریکا این جبهه نه تنها منافعی در خاورمیانه را تهدید می‌کند، بلکه با گسترش دامنه نفوذ به سطح جهانی خطر تضعیف جایگاه بین‌المللی واشنگتن را نیز به همراه دارد.

با وجود این فشارها تجربه نشان داده است که جبهه مقاومت نه تنها فرو نپاشیده، بلکه در نگاه‌های حساسی توانسته جایگاه خود را تثبیت کرده و حتی ارتقا دهد. نمونه‌های تاریخی مانند پیروزی مقاومت لبنان در جنگ ۳۳ روزه سال ۲۰۰۶، ایستادگی مردم غزه در برابر حملات رژیم صهیونیستی و نقش‌آفرینی نیروهای مقاومت در شکست داعش در عراق و سوریه مؤید این واقعیت است که مقاومت توانسته تهدیدها را به فرصت بدل کند و به یکی از بازیگران اصلی معادلات منطقه‌ای تبدیل شود.

در این مسیر، عملیات «وعده‌های صادق» و «طوفان الاقصی» نقطه عطفی مهم محسوب می‌شوند. عملیات وعده‌های صادق که در واکنش به ترور فرماندهان مقاومت، جنگ ۱۲ روزه علیه ایران و اقدامات تحریک‌آمیز آمریکا و متحدانش در منطقه خاورمیانه طراحی شد، حامل پیامی روشن بود: مقاومت توانسته است به سطحی از توانایی عملیاتی و هماهنگی دست یابد که قادر است پاسخ‌هایی حساب‌شده و بازدارنده ارائه دهد. این عملیات نشان داد که برخلاف تصور واشنگتن فشارهای مستمر نه تنها توان مقاومت را کاهش نداده، بلکه آن را به سمت انسجام بیشتر سوق داده است.

از سوی دیگر، عملیات طوفان الاقصی با محوریت فلسطین نقطه عطفی در تاریخ مبارزه با رژیم صهیونیستی بود. این عملیات در شرایطی رخ داد که بسیاری از تحلیلگران گمان می‌کردند مقاومت فلسطین تحت فشارهای شدید اقتصادی و محاصره طولانی‌مدت در وضعیت ضعف قرار دارد. اما وقوع طوفان الاقصی همه معادلات را تغییر داد. این عملیات نه تنها توانایی نظامی و ابتکار عمل

مقاومت را به نمایش گذاشت، بلکه به‌طور نمادین نشان داد که اشغالگری اسرائیل آسیب‌پذیر است و هیچ سامانه امنیتی قادر به جلوگیری کامل از عملیات گسترده جبهه مقاومت نیست. در سطح منطقه‌ای طوفان الاقصی موجی از همبستگی ایجاد کرد و جایگاه فلسطین را دوباره در مرکز توجه افکار عمومی جهان اسلام قرار داد.

۱-۱. اهمیت و ضرورت پژوهش

ضرورت انجام این پژوهش دقیقاً از همین جا ناشی می‌شود. در شرایطی که تحولات میدانی به سرعت در حال تغییر هستند و روایت‌های رسانه‌ای عمدتاً سطحی و احساسی باقی می‌مانند، تحلیل عمیق و ساختاریافته از وضعیت جبهه مقاومت اهمیت دوچندان دارد. این پژوهش در پی آن است که نگاهی تحلیلی به همزمانی چالش‌ها و فرصت‌ها تصویری واقع‌بینانه از وضعیت کنونی و چشم‌انداز آینده ارائه دهد. چنین تحلیلی نه تنها برای پژوهشگران حوزه روابط بین‌الملل و امنیت منطقه‌ای ضروری است، بلکه می‌تواند برای تصمیم‌گیران و سیاست‌گذاران کشورهای منطقه نیز کارکرد عملی داشته باشد.

اهمیت این پژوهش در سطح کلان قابل توجه است. در دوره‌ای که نظم بین‌الملل در حال گذار از تک‌قطبی به چندقطبی است، جبهه مقاومت می‌تواند نقشی تعیین‌کننده در شکل‌دهی به نظم نسبی قدرت آمریکا، افزایش نقش چین و روسیه و تغییر الگوهای همکاری منطقه‌ای همه عواملی هستند که ظرفیت‌های جبهه مقاومت را برجسته‌تر می‌سازند. این جبهه قادر است به‌عنوان یک متغیر مستقل در معادلات جهانی عمل کند و حتی بر روند شکل‌گیری بلوک‌های جدید قدرت اثر بگذارد. بنابراین، بررسی چالش‌ها و فرصت‌های مقاومت نه تنها یک مسئله منطقه‌ای بلکه موضوعی با ابعاد جهانی محسوب می‌شود.

۱-۲. پرسش‌های پژوهش

با توجه به این تحولات، پرسش کلیدی مطرح می‌شود: آیا جبهه مقاومت توانسته است از این دو رویداد مهم برای کاهش فشارهای آمریکا و افزایش انسجام بهره‌برداری کند؟ پاسخ به این پرسش مستلزم بررسی همزمان چالش‌ها و فرصت‌ها در سطح سیاسی است. از یک سو، ایالات متحده همچنان فشارهای چندجانبه خود را ادامه می‌دهد و به‌استفاده از ابزارهای اقتصادی و سیاسی می‌کوشد هزینه جبهه مقاومت را افزایش دهد. اختلافات درونی میان گروه‌های مختلف جبهه مقاومت، تفاوت در اهداف و اولویت‌ها، محدودیت منابع مالی از دیگر چالش‌های جدی پیش روی این جبهه به‌شمار می‌رود. از سوی دیگر، موفقیت‌های اخیر زمینه‌های تازه‌ای را برای تقویت جبهه فراهم کرده است. افزایش همگرایی درونی، رشد حمایت افکار عمومی، و ایجاد امکان هم‌دستی قدرت‌های بزرگ مخالف آمریکا، فرصت‌هایی هستند که در صورت مدیریت درست می‌توانند جبهه مقاومت را از یک جریان منطقه‌ای به یک بلوک مؤثر جهانی تبدیل کنند.

۱-۳. روش پژوهش

این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی انجام می‌شود. جامعه آماری پژوهش شامل اسناد علمی (مقاله، کتاب و پایان‌نامه) است. یافته‌های پژوهش با استفاده از تحلیل محتوای کیفی و با رویکردی انتقادی ارزیابی می‌شوند.

بررسی پیشینه تحقیق ((جبهه مقاومت جهانی در برابر فشار آمریکا؛ چالش‌ها و فرصت‌ها سیاسی پس از وعده‌های صادق و طوفان الاقصی)) نشان می‌دهد که مجموعه آثار و مقالات در این باره در بین منابع فارسی و خارجی محدود است. برای سهولت دسترسی به نتایج سایر آثار منابع را به دو دسته داخلی و خارجی تقسیم نموده ایم.

۱. علیزاده (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان "تحولات ژئوپلیتیکی محور مقاومت و جایگاه ایران در منطقه خاورمیانه" به تحلیل تغییرات ساختاری در محور مقاومت و تأثیر آن بر موقعیت ایران در برابر قدرت‌های جهانی پرداخته است. اما پژوهش حاضر در صدد تبیین اثرات تحولات ژئوپلیتیکی بر توازن قدرت و بازدارندگی در محور مقاومت به‌ویژه در مواجهه با رژیم اسرائیل است.
۲. میرزایی (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان "جایگاه بازدارندگی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: تحلیلی بر الگوهای بازدارندگی و امنیت ملی" به بررسی نقش سیاست‌های بازدارندگی در تصمیمات سیاست خارجی ایران پرداخته است. در حالی که پژوهش حاضر بیشتر بر الگوهای ژئوپلیتیکی محور مقاومت و تأثیر این تحولات بر الگوهای بازدارندگی تمرکز دارد.
۳. یعقوبی (۱۳۹۷) در پژوهشی تحت عنوان "بین و سیاست در محور مقاومت: تأثیرات ایدئولوژی‌های مذهبی بر امنیت منطقه‌ای" به بررسی پیوندهای ایدئولوژیک میان کشورهای محور مقاومت و تأثیر آن‌ها بر سیاست‌های منطقه‌ای پرداخته است. پژوهش حاضر برخلاف این رویکرد، بیشتر به تحلیل تحولات امنیتی و ساختار بازدارندگی در سطح میدانی و راهبردی محور مقاومت می‌پردازد.
۴. صادقی (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان "تحلیل نقش گروه‌های مقاومت در امنیت منطقه‌ای خاورمیانه" به بررسی نقش گروه‌های مقاومت در ایجاد ثبات منطقه‌ای پرداخته است. این پژوهش در مقایسه با تحقیق مذکور، بیشتر به چگونگی تحول بازدارندگی و چالش‌های امنیتی پیش‌روی محور مقاومت در سال‌های اخیر توجه دارد.
۵. طاهری (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان "تحولات محور مقاومت پس از جنگ بربریه: تعزیرات راهبردی و امنیتی در خاورمیانه" به تحلیل تغییرات راهبردی در محور مقاومت و تأثیر این تحولات بر امنیت منطقه پرداخته است. پژوهش حاضر بر این نکته متمرکز است که چگونه این تحولات به تغییر الگوهای بازدارندگی در محور مقاومت و به‌ویژه در برابر رژیم اسرائیل منجر شده است.

منابع انگلیسی:

۱. گاسه^۱ (۲۰۱۴) در پژوهشی با عنوان "کشورهای خلیج فارس و نظم جدید خاورمیانه" به تحلیل سیاست‌های قدرت‌های خلیج فارس و تحولات منطقه‌ای پرداخته است. در حالی که پژوهش حاضر بیشتر به بررسی تحولات محور مقاومت و اثرات آن بر سیاست‌های منطقه‌ای در برابر اسرائیل می‌پردازد.
۲. خلیلزاد^۲ (۲۰۰۴) در کتاب خود با عنوان "ایالات متحده و خاورمیانه: مطالعه‌ای در دیپلماسی" به بررسی دیپلماسی ایالات متحده در خاورمیانه پرداخته است. برخلاف پژوهش حاضر که به تحلیل تحولات درونی محور مقاومت و چگونگی تأثیر آن‌ها بر توازن قدرت و بازدارندگی در برابر اسرائیل توجه دارد.

^۱ Gause

^۲ Khalilzad

۳. کاتز^۳ (۲۰۱۹) در پژوهشی با عنوان "نقش در حال تحول حزب‌الله در دینامیک‌های امنیتی منطقه‌ای" به تحلیل نقش حزب‌الله لبنان در تحولات امنیتی خاورمیانه پرداخته است. پژوهش حاضر برخلاف آن به تغییرات ساختاری و اثرات آن‌ها بر بازدارندگی محور مقاومت به‌ویژه پس از سال ۲۰۲۳ توجه دارد.

۴. صادقی (۲۰۲۰) در مقاله‌ای تحت عنوان "جنگ نامتقارن ایران و تأثیر آن بر امنیت منطقه‌ای" به بررسی جنگ‌های نامتقارن ایران و تأثیر آن‌ها بر امنیت منطقه‌ای پرداخته است. این پژوهش برخلاف آن، به تحلیل تحولات اخیر در محور مقاومت و الگوهای جدید بازدارندگی شبکه‌ای پرداخته است.

۵. برتی^۴ (۲۰۱۶) در مقاله‌ای با عنوان "تحول دینامیک‌های توان نظامی حزب‌الله" به تحلیل تغییرات در توان نظامی حزب‌الله و تأثیر آن بر امنیت منطقه‌ای پرداخته است. پژوهش حاضر بیشتر به تأثیر تحولات امنیتی و ژئوپلیتیکی بر بازدارندگی محور مقاومت و روندهای جدید آن در مقابل اسرائیل پرداخته است.

وجه تمایز این مقاله با سایر پژوهش‌ها در دو نکته اساسی نهفته است: نخست آن که برخلاف بسیاری از مقالات که صرفاً به بازنمایی چالش‌ها یا فرصت‌های جبهه مقاومت می‌پردازند، این مقاله با رویکردی جامع هر دو بُعد را در ارتباطی پویا و دیالکتیکی بررسی کرده و نشان داده است که چالش‌ها و فرصت‌ها در یک منبک بلکه در تعامل با یکدیگر معنا پیدا می‌کنند. دوم آن که مقاله حاضر عملیات‌های وعده‌های صادق و طوفان الاقصی را به‌عنوان نقاط عطف تحلیلی در نظر گرفته و تأثیر مستقیم آن‌ها را بر انسجام داخلی، سیاست‌های آمریکا و جایگاه منطقه‌ای و جهانی جبهه مقاومت واکاوی کرده است؛ رویکردی که کمتر در ادبیات موجود به چشم می‌خورد و به همین دلیل این پژوهش از منظر نوآوری نظری و کاربردی متمایز می‌شود.

۲. بحث

۱-۲. چشم‌انداز کلی جبهه مقاومت جهانی

جبهه مقاومت جهانی در دهه‌های اخیر به یکی از مهم‌ترین پدیده‌های روابط بین‌الملل تبدیل شده است؛ پدیده‌ای که ریشه‌های آن در واکنش به سیاست‌های سلطه‌جویانه قدرت‌های بزرگ به‌ویژه ایالات متحده شکل گرفت و در مرز میان ابعاد منطقه‌ای و سپس جهانی پیدا کرد. ماهیت این جبهه را می‌توان در ترکیب پیچیده‌ای از بازیگران دولتی و غیردولتی جست‌وجو کرد. برخلاف ائتلاف‌های سنتی که صرفاً میان دولت‌ها و بر پایه توافقات رسمی شکل می‌گیرند، جبهه مقاومت یک شبکه پویا است که هم دولت‌هایی مانند ایران، سوریه و ونزوئلا را شامل می‌شود و هم گروه‌های غیردولتی همچون حزب‌الله لبنان، حماس، فلسطین و انصارالله یمن می‌باشد. این تنوع بازیگران نشان می‌دهد که جبهه مقاومت از منظر صرفاً دولتی فراتر رفته و در قالب یک شبکه چندلایه عمل می‌کند؛ شبکه‌ای که قدرت خود را نه تنها از منابع مادی بلکه از سرمایه اجتماعی، مشروعیت سیاسی و ظرفیت ایدئولوژیک نیز به دست می‌آورد. (ر.ک: احمدی، ۱۴۰۱: ۴۷)

ماهیت شبکه‌ای جبهه مقاومت موجب شده است که در برابر فشارهای سخت و نرم آمریکا انعطاف‌پذیری بالایی داشته باشد. « برخلاف ساختارهای سخت‌افزاری دولت‌محور که با قطع روابط یا تحریم اقتصادی ممکن است فلج شوند، جبهه مقاومت توانسته است با اتکا به روابط غیررسمی و انعطاف‌پذیر مسیرهای جایگزین برای تأمین نیازهای خود بیابد. این ویژگی به‌ویژه در سال‌های اخیر در زمانی که ایالات متحده به دنبال «فشار حداکثری» علیه ایران و متحدانش بود، اهمیت خود را نشان داد. تحریم‌های گسترده نتوانستند

^۳ Katz

^۴ Berti

فعالیت جبهه مقاومت را متوقف کنند؛ بلکه در بسیاری موارد به همگرایی بیشتر میان اعضا و خلاقیت در شیوه‌های مقابله انجامید» (برزگر، ۱۳۹۹: ۴۵)

اهداف اصلی جبهه مقاومت را می‌توان در سه محور اساسی خلاصه کرد: نخست، مقابله با هژمونی آمریکا و تلاش برای کاهش سلطه این کشور بر نظام بین‌الملل است. جبهه مقاومت در ادبیات سیاسی خود همواره تأکید داشته است که ساختار تک‌قطبی به رهبری واشنگتن منجر به بی‌عدالتی، تجاوز و تحمیل ارزش‌های فرهنگی و اقتصادی غربی بر ملت‌های دیگر می‌شود. دومین هدف، حمایت از فلسطین و مبارزه با اشغالگری رژیم صهیونیستی است که به‌عنوان مهم‌ترین نماد ظلم و استعمار در جهان اسلام شناخته می‌شود. ر.ک: احمدی، ۱۴۰۲: ۵۵) از آغاز شکل‌گیری جبهه مقاومت تا امروز، مسئله فلسطین به‌مثابه محور هویتی و معنوی این جبهه باقی مانده و بخش عمده‌ای از مشروعیت آن از همین حمایت نشات می‌گیرد. سومین هدف، حفظ استقلال منطقه‌ای و جلوگیری از تجزیه، سلطه‌پذیری یا مداخله خارجی در کشورهای عضو است. این هدف در بحران‌هایی چون جنگ سوریه و تجاوز عربستان به یمن اهمیت بیشتری یافت و نشان داد که مقاومت تنها به فلسطین محدود نمی‌شود، بلکه به‌دنبال ایجاد نوعی استقلال پایدار در کل منطقه است. (ر.ک: رحیمی، ۱۳۹۹: ۱۰۰)

البته این اهداف صرفاً در سطح شعار باقی نمانده‌اند، بلکه در عمل به شکل اقدامات سیاسی، نظامی و رسانه‌ای متجلی شده‌اند. برای مثال، در عراق و سوریه، نیروهای مقاومت نقشی کلیدی در شکست داعش ایفا کردند؛ گروهی که بسیاری از تحلیلگران آن را محصول سیاست‌های مداخله‌جویانه آمریکا و متحدانش می‌دانند. «در یمن، انصارالله با وجود فشار شدید نظامی و محاصره توانسته است ایستادگی کند و عملاً نشان دهد که مقاومت حتی در شرایط حداقلی نیز قادر به ادامه حیات است. در لبنان، حزب‌الله به نمادی از بازدارندگی در برابر رژیم صهیونیستی تبدیل شده و معالجت نظامی منطقه را به‌طور بنیادین تغییر داده است. همه این نمونه‌ها بیانگر آن است که اهداف جبهه مقاومت در سطح عملیاتی نیز دنبال می‌شوند. استاوردهایی ملموس ایجاد کرده‌اند» (دهقان، ۱۳۹۹: ۴۰)

در نظام بین‌الملل کنونی، جایگاه جبهه مقاومت فراتر از یک جریان منطقه‌ای ارزیابی می‌شود. اگرچه در ابتدا مقاومت بیشتر به عنوان یک بازیگر خاورمیانه‌ای شناخته می‌شد، اما به مرور زمان ابعاد جهانی آن آشکار گردید. حمایت برخی کشورهای آمریکای لاتین از جمله ونزوئلا و کوبا از جبهه مقاومت نشان داد که این جریان تنها محدود به جهان اسلام نیست. همچنین، پیوندهای فکری و سیاسی میان مقاومت و جنبش‌های عدالت‌خواه در آفریقا و آسیا ابعاد فراملی بیشتری به آن بخشیده است. این گسترش جغرافیایی همراه با توانایی جبهه مقاومت در تولید روایت‌های رسانه‌ای قدرتمند موجب شد که جایگاه آن در نظام بین‌الملل به تدریج ارتقا یابد. (ر.ک: جعفری، ۱۴۰۰: ۶۵)

یکی از مهم‌ترین ابزارهای جبهه مقاومت برای تثبیت این جایگاه بهره‌گیری از رسانه‌ها و جنگ روایت‌هاست. در حالی که آمریکا و متحدانش از رسانه‌های جریان اصلی جهانی برای تحریف واقعیت‌ها استفاده می‌کنند، مقاومت توانسته است از رسانه‌های محلی، شبکه‌های اجتماعی و حتی ابزارهای رسانه‌ای بین‌المللی برای رساندن پیام خود بهره ببرد. پوشش عملیات‌های مقاومت، روایت مظلومیت فلسطین و افشای جنایات رژیم صهیونیستی توانسته است بخشی از افکار عمومی جهانی را تحت تأثیر قرار دهد. همین امر به جبهه مقاومت سرمایه‌ای نرم افزوده که آمریکا به‌سادگی نمی‌تواند آن را از میان ببرد. (ر.ک: تیموری و شریعتی، ۱۴۰۲: ۹۵)

ابعاد سیاسی جبهه مقاومت نیز قابل توجه است. این جبهه توانسته است در عرصه دیپلماسی غیررسمی و حتی رسمی حضور مؤثری داشته باشد. نمونه بارز آن، نشست‌ها و همکاری‌های مشترک با قدرت‌هایی چون روسیه و چین در موضوعات مرتبط با سوریه و ایران است. اگرچه این کشورها الزاماً عضو مقاومت محسوب نمی‌شوند، اما اشتراک منافع در مقابله با سلطه آمریکا موجب نوعی هم‌گرایی

تاکتیکی شده است. در واقع جبهه مقاومت توانسته است در ساختار چندقطبی در حال شکل‌گیری خود را به‌عنوان یکی از متغیرهای اثرگذار معرفی کند. (ر.ک: شریفیان، ۱۴۰۱: ۷۲)

از منظر نظریه‌های روابط بین‌الملل، جایگاه جبهه مقاومت را می‌توان نوعی «بازیگر فراملی شبکه‌ای» دانست که برخلاف دولت‌های ملی سنتی بر اساس قواعد غیررسمی، همبستگی ایدئولوژیک و اهداف مشترک عمل می‌کند. «این نوع بازیگری چالشی جدی برای نظام دولت‌محور وستفالیایی است و نشان می‌دهد که در جهان امروز، قدرت لزوماً در اختیار دولت‌ها باقی نمی‌ماند. از همین رو، آمریکا و متحدانش با حساسیت ویژه‌ای به جبهه مقاومت نگاه می‌کنند و آن را تهدیدی برای نظم موجود می‌دانند. با وجود تمام این دستاوردها مسیر مقاومت خالی از چالش نیست. اختلاف دیدگاه‌ها میان اعضا، فشارهای اقتصادی و تهدیدهای نظامی همچنان پابرجاست. اما آنچه چشم‌انداز کلی مقاومت را متمایز می‌سازد، توانایی تبدیل تهدیدها به فرصت است. تجربه سال‌های گذشته نشان داده که هر بار فشار آمریکا افزایش یافته، جبهه مقاومت نه تنها فرو نپاشیده، بلکه با انسجام بیشتر و نوآوری در شیوه‌های مقابله به حیات خود ادامه داده است. این امر باعث می‌شود که آینده جبهه مقاومت به‌عنوان یک جریان پایدار در نظام بین‌الملل قابل تصور باشد.» (سلیمانی و فتحی، ۱۴۰۱: ۱۴۰۱)

بنابراین، چشم‌انداز کلی جبهه مقاومت جهانی را می‌توان چنین ترسیم کرد: شبکه‌ای فراملی از بازیگران دولتی و غیردولتی که با اهدافی مشخص همچون مقابله با هژمونی آمریکا، حمایت از فلسطین و حفظ استقلال منطقه‌ای فعالیت می‌کند و به تدریج از سطح یک جبهه منطقه‌ای فراتر رفته و به بازیگری جهانی با ابعاد سیاسی، رسانه‌ای و حتی فرهنگی تبدیل شده است. جایگاه این جبهه در نظام بین‌الملل نه تنها به عنوان یک نیروی بازدارنده منطقه‌ای بلکه به‌عنوان یک عامل تغییر در نظم جهانی در حال گذار اهمیت می‌یابد. همین چشم‌انداز است که موجب می‌شود مطالعه جبهه مقاومت نه فقط برای کشورهای منطقه خاورمیانه بلکه برای تحلیل‌گران و پژوهشگران جهانی موضوعی کلیدی و راهبردی باشد.

۲-۲. چالش‌های سیاسی جبهه مقاومت پس از وعده‌های صادق و طوفان الاقصی

پس از وقوع عملیات‌های وعده‌های صادق و طوفان الاقصی، جبهه مقاومت جهانی وارد مرحله‌ای تازه از تحولات سیاسی و امنیتی خود شد؛ مرحله‌ای که اگرچه با دستاوردهای نمادین و عملیاتی همراه بود، اما در عین حال چالش‌های متعددی را آشکار ساخت. این عملیات‌ها به‌عنوان نقاط عطف، انتظارات گسترده‌ای از ظرفیت‌های جبهه مقاومت ایجاد کردند، اما هم‌زمان میزان نیز سطح فشارهای داخلی و خارجی را افزایش دادند. جبهه مقاومت اکنون با واقعیتی چندوجهی روبه‌روست: از یک طرف با دستاوردهای به‌دست‌آمده را تثبیت کند و از سوی دیگر در برابر فشارهای بی‌سابقه‌ای که به دنبال این عملیات‌ها تشدید شده‌اند، ایستادگی نماید. مجموعه این شرایط موجب شده که چالش‌های جبهه مقاومت پس از این دو رویداد، به موضوعی کلیدی برای فهم آینده این جبهه تبدیل شود.

در سطح نخست، چالش‌های داخلی مهم‌ترین عامل تهدیدکننده انسجام درونی جبهه مقاومت محسوب می‌شوند. اگرچه جبهه مقاومت از ابتدای شکل‌گیری بر اساس اصول مشترک مانند مقابله با سلطه آمریکا و حمایت از فلسطین استوار بوده است، اما تنوع بازیگران درون آن به‌طور طبیعی موجب بروز اختلافات ایدئولوژیک و سیاسی شده است. برخی گروه‌ها دارای رویکرد مذهبی و ایدئولوژیک عمیق هستند و تمام فعالیت‌های خود را ذیل گفتمان دینی تعریف می‌کنند، در حالی که برخی دیگر بیشتر بر منطق ملی‌گرایی یا ملاحظات سیاسی داخلی تکیه دارند. (ر.ک: قادری، ۱۴۰۰: ۱۱۹) این اختلاف در مبانی فکری گاه خود را در استراتژی‌های متفاوت نشان می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که اولویت‌های هر گروه می‌تواند با دیگری هم‌پوشانی نداشته باشد. برای مثال، حزب‌الله لبنان بیشتر بر بازدارندگی در برابر اسرائیل تمرکز دارد، در حالی که انصارالله یمن اولویت اصلی خود را مقابله با تجاوز عربستان و دفاع از تمامیت

ارضی کشور می‌داند. چنین تفاوت‌هایی اگرچه به‌خودی‌خود به معنای انشقاق نیست، اما هماهنگی عملیاتی و تصمیم‌گیری‌های مشترک را دشوار می‌سازد. (ر.ک: کرمی، ۱۴۰۰: ۳۶)

در کنار اختلافات ایدئولوژیک و سیاسی، دشواری در هماهنگی عملیاتی یکی دیگر از چالش‌های داخلی است. عملیات‌های بزرگ مانند وعده‌های صادق و طوفان الاقصی نیازمند سطح بالایی از هماهنگی، تبادل اطلاعات و برنامه‌ریزی مشترک هستند. با توجه به پراکندگی جغرافیایی اعضای جبهه و شرایط امنیتی خاص هر کشور ایجاد چنین هماهنگی‌ای همواره با دشواری همراه بوده است. گاه تفاوت در ساختار فرماندهی یا محدودیت‌های ارتباطی موجب می‌شود تصمیم‌گیری‌ها به‌کندی صورت گیرد یا در شرایط بحرانی ناهماهنگی‌هایی بروز کند. این مسئله به‌ویژه در برابر دشمنی چون آمریکا و اسرائیل که از فناوری‌های پیشرفته اطلاعاتی برخوردارند، می‌تواند آسیب‌پذیری مقاومت را افزایش دهد. (ر.ک: کشاورز شگری و فهیمی، ۱۳۹۶: ۹۹)

در کنار تحریم‌ها، فشارهای دیپلماتیک نیز به‌عنوان ابزاری برای منزوی کردن جبهه مقاومت عمل می‌کنند. آمریکا و متحدان غربی‌اش تلاش کرده‌اند در مجامع بین‌المللی تصویر منفی از جبهه مقاومت ارائه دهند و آن را با برچسب‌هایی همچون «تروریسم» معرفی کنند. این سیاست با هدف کاهش مشروعیت جبهه مقاومت و جلوگیری از گسترش روابط آن با دیگر کشورها دنبال شده است. «در مواردی، این فشارها توانسته برخی دولت‌ها را از همکاری علنی با جبهه مقاومت بازدارد یا آنها را به اتخاذ مواضعی محافظه‌کارانه وادار کند. هرچند جبهه مقاومت تاکنون توانسته از تنش‌های غیررسمی و روابط پنهان بخشی از این فشارها را دور بزند، اما هزینه‌های دیپلماتیک و سیاسی آن همچنان بالاست.» (Chatham House, 2025: 14)

تهدیدهای امنیتی و نظامی مستقیم نیز یکی از چالش‌های همیشگی جبهه مقاومت بوده است. حملات پهپادی، عملیات‌های اطلاعاتی، ترور فرماندهان و حتی حملات هوایی مستقیم بخشی از استراتژی آمریکا و اسرائیل برای تضعیف جبهه مقاومت است. عملیات وعده‌های صادق خود پاسخی به همین تهدیدها بود، چرا که در واکنش به ترور فرماندهان جبهه مقاومت و جنگ ۱۲ روزه علیه ایران صورت گرفت. اما واقعیت آن است که این تهدیدها همچنان ادامه دارند و هر لحظه می‌توانند ضرایب غیرقابل پیش‌بینی وارد کنند. شرایط امنیتی شکننده، اعضای جبهه مقاومت را ناگزیر کرده همواره در حالت آمادگی باشند و بخش زیادی از منابع خود را صرف اقدامات بازدارنده و دفاعی کنند. «تحلیل پیامدهای این چالش‌ها نشان می‌دهد که جبهه مقاومت با وضعیت پدیدآمده‌ای روبه‌روست. فشارهای داخلی و خارجی می‌توانند انسجام جبهه مقاومت را تهدید کنند. اختلافات ایدئولوژیک و کمبود منابع همراه با فشارهای بین‌المللی زمینه‌هایی را فراهم می‌آورند که وحدت جبهه مقاومت در مقاطع حساس آسیب‌پذیر شود. بنابراین، افزایش هزینه‌های جبهه مقاومت در سطح منطقه‌ای قابل توجه است. تأمین مالی جنگ‌ها، بازسازی مناطق آسیب‌دیده و هزینه‌های دیپلماتیک ناشی از انزوای فشار مضاعفی بر توانایی‌های جبهه مقاومت وارد می‌کند. در نهایت، تداوم این شرایط می‌تواند جبهه مقاومت را در برابر دو گزینه دشوار قرار دهد: یا ادامه مسیر با هزینه‌های فزاینده و ریسک‌های بالا یا تلاش برای بازتعریف استراتژی‌ها به‌گونه‌ای که از شدت فشارها کاسته شود.» (Rose, 1998: 150)

با این حال، تجربه تاریخی نشان داده که جبهه مقاومت در مواجهه با فشارها همواره انعطاف‌پذیر بوده و توانسته تهدیدها را به فرصت تبدیل کند. هرچند چالش‌ها واقعی و جدی‌اند، اما واکنش‌های خلاقانه و روحیه مقاومت‌پذیر اعضا تاکنون اجازه نداده این فشارها به فروپاشی یا انفعال کامل منجر شوند. پرسش اساسی این است که در شرایط کنونی و پس از وعده‌های صادق و طوفان الاقصی، آیا مقاومت همچنان قادر خواهد بود از دل این چالش‌ها انسجام و قدرت بیشتری بیافریند، یا این بار هزینه‌ها چنان سنگین خواهند بود که ظرفیت‌های آن را محدود سازند.

۳-۲. فرصت‌های سیاسی جبهه مقاومت در شرایط جدید

تحولات ناشی از عملیات‌های وعده‌های صادق و طوفان الاقصی تنها به بروز چالش‌ها محدود نشد، بلکه در عین حال مجموعه‌ای از فرصت‌های تازه را نیز در برابر جبهه مقاومت گشود. «این دو رویداد با ایجاد تغییر در معادلات سیاسی، امنیتی و حتی اقتصادی منطقه خاورمیانه و جهان فضایی را فراهم کردند که اگر به‌درستی مدیریت شود، می‌تواند مسیر جبهه مقاومت را به سمت تثبیت بیشتر و ارتقای جایگاه آن در نظام بین‌الملل سوق دهد. جبهه مقاومت پس از این عملیات‌ها نه تنها به‌عنوان یک نیروی بازدارنده شناخته شد، بلکه توانست تصویری تازه از خود به نمایش بگذارد؛ تصویری که با افزایش همگرایی درونی، جذب حمایت‌های گسترده‌تر و ایجاد امکان تعامل با قدرت‌های جهانی همراه بود. بررسی دقیق این فرصت‌ها نشان می‌دهد که مقاومت بیش از هر زمان دیگری در موقعیت استفاده از ظرفیت‌های جدید قرار گرفته است.» (Schwalbe, 2004: 65)

در عرصه سیاسی، نخستین فرصت بزرگ را می‌توان در افزایش همگرایی میان گروه‌های جبهه مقاومت مشاهده کرد. «وعده‌های صادق و طوفان الاقصی هر دو نشان دادند که علی‌رغم تفاوت‌های ایدئولوژیک و سیاسی گروه‌های عضو جبهه مقاومت قادرند در شرایط بحرانی دست به هماهنگی عملی در این هماهنگی نه تنها در سطح عملیاتی بلکه در سطح نمادین نیز اهمیت داشت. پیام مشترک این عملیات‌ها آن بود که جبهه مقاومت می‌تواند در برابر تهدیدهای مشترک یک صدا باشد و قدرت بازدارندگی خود را چند برابر کند. تجربه تاریخی نیز ثابت کرده است که عملیات‌های عملیاتی به سرعت به افزایش انسجام سیاسی منجر می‌شوند، چرا که اعتماد متقابل میان گروه‌ها را تقویت کرده و زمینه را برای همکاری‌های بیشتر فراهم می‌آورند. اکنون بسیاری از گروه‌ها به این باور رسیده‌اند که تنها راه بقا و مقابله با فشارهای آمریکا و اسرائیل، تداوم همکاری و همکاری عمیق‌تر است.» (Steinberg, 2021: ۱۴)

در کنار این انسجام درونی، جذب حمایت افکار عمومی در جهان اسلام یکی دیگر از دستاوردهای مهم جبهه مقاومت به شمار می‌آید. عملیات طوفان الاقصی به‌ویژه توانست بار دیگر مسئله فلسطین را در مرکز توجه ملت‌های مسلمان قرار دهد. تصاویر و روایت‌های این عملیات در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی بازتاب گسترده‌ای یافت و موجی از همبستگی در میان ملت‌های منطقه ایجاد کرد. بسیاری از دولت‌ها، حتی آنهایی که پیش‌تر به سمت عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی حرکت کرده بودند، تریز شدند در برابر فشار افکار عمومی مواضع خود را تعدیل کنند. این وضعیت فرصت بزرگی برای جبهه مقاومت است، چرا که نشان می‌دهد پایگاه اجتماعی آن نه تنها کاهش نیافته، بلکه در سطح جهانی تقویت شده است. علاوه بر جهان اسلام، در برخی جوامع غربی نیز جریان‌های منتقد سیاست‌های آمریکا و اسرائیل به‌طور علنی از جبهه مقاومت حمایت کردند. جنبش‌های دانشجویی گروه‌های ضدجنگ و حتی برخی احزاب سیاسی در اروپا و آمریکا، سیاست‌های واشنگتن را به چالش کشیدند و همین امر مشروعیت جبهه مقاومت را افزایش داد.

از سوی دیگر، فرصت مهمی در امکان تعامل با قدرت‌های جهانی مخالف آمریکا شکل گرفته است. روسیه و چین که هر دو در پی کاهش نفوذ آمریکا در نظام بین‌الملل هستند، به‌طور طبیعی به جبهه مقاومت به چشم یک متحد غیرمستقیم می‌نگرند. همکاری‌های دیپلماتیک با این کشورها به‌ویژه در موضوعات مرتبط با سوریه، ایران و سازمان‌های بین‌المللی تاکنون نشان داده که ظرفیت‌های زیادی برای گسترش روابط وجود دارد. چین با ابتکار «کمربند و جاده» و روسیه با سیاست‌های امنیتی خود در خاورمیانه هر دو علاقه‌مند به ایجاد ثبات در مناطقی هستند که جبهه مقاومت نیز در آنها حضور دارد. این همگرایی منافع می‌تواند مقاومت را در برابر فشارهای آمریکا یاری دهد و حتی مسیرهایی برای همکاری اقتصادی و امنیتی فراهم کند. (ر.ک: رضایی، ۱۴۰۱: ۱۴)

فرصت‌های امنیتی و نظامی در پرتو تحولات سیاسی نیز از دل تحولات اخیر برآمده‌اند، عملیات‌های وعده‌های صادق و طوفان الاقصی نشان دادند که جبهه مقاومت به سطح جدیدی از توان بازدارندگی دست یافته است. در شرایطی که دشمنان همواره بر برتری نظامی خود اتکا می‌کردند، این عملیات‌ها ثابت کردند که جبهه مقاومت قادر است با عملیات‌های مشترک و دقیق معادلات میدانی را تغییر دهد. چنین دستاوردی نه تنها موجب افزایش اعتمادبه‌نفس درونی شده، بلکه دشمنان را نیز ناگزیر کرده است تا در محاسبات خود تجدیدنظر کنند. توان بازدارندگی حاصل از این عملیات‌ها، فضایی از امنیت نسبی برای اعضای جبهه مقاومت فراهم کرده که می‌تواند به تقویت پایدارتر ساختار آن منجر شود. افزون بر این، تجربه‌های عملیاتی به‌دست‌آمده از این عملیات‌ها نقش مهمی در ارتقای توان جبهه رزمی مقاومت داشته است. گروه‌های مختلف اکنون قادرند دانش و تجربیات خود را با یکدیگر به اشتراک بگذارند و از این طریق سطح کلی توانایی‌های نظامی را افزایش دهند. برای مثال، استفاده موفق از فناوری‌های بومی در ساخت پهپادها یا موشک‌های نقطه‌زن نه تنها توان عملیاتی را افزایش داده بلکه نشان داده که جبهه مقاومت قادر است بدون اتکا به غرب به فناوری‌های پیشرفته دست یابد. چنین پیشرفتی در عرصه توازن قوا را به نفع جبهه مقاومت تغییر دهد.

تحلیل پیامدهای این فرصت‌ها نشان می‌دهد که آنها می‌توانند بخش مهمی از فشارهای آمریکا را خنثی کنند. همگرایی درونی، حمایت افکار عمومی و تعامل با قدرت‌های جهانی، جبهه مقاومت امکان می‌دهند که هزینه‌های فشارهای آمریکا را کاهش دهد. به بیان دیگر، فرصت‌ها نقش نوعی سپر را ایفا می‌کنند که از شدت تهدیدها می‌کاهند و امکان تداوم فعالیت مقاومت را فراهم می‌آورند. اگر مقاومت بتواند این فرصت‌ها را به‌درستی مدیریت کند، شانس آن برای تبدیل شدن به یک بلوک پایدارتر در سطح منطقه‌ای و حتی جهانی افزایش خواهد یافت. در چنین شرایطی جبهه مقاومت نه تنها یک بازیگر واکنشی در برابر فشارهای آمریکا نخواهد بود، بلکه می‌تواند به یک بازیگر فعال و اثرگذار در شکل‌دهی به نظم جدید بین‌الملل بدل شود. (ر.ک: شفیعی، ۱۴۰۲: ۵۰)

این چشم‌انداز البته مشروط به آن است که جبهه مقاومت بتواند میان بهره‌برداری از فرصت‌ها و مدیریت چالش‌ها توازن برقرار کند. فرصت‌ها به‌خودی خود ضامن موفقیت نیستند، بلکه نیازمند راهبردی دقیق و برنامه‌ریزی منسجم هستند. اما واقعیت آن است که پس از وعده‌های صادق و طوفان الاقصی جبهه مقاومت در موقعیتی قرار گرفته که بیش از هر زمان دیگری امکان بهره‌برداری از فرصت‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی را دارد. این موقعیت اگر به‌درستی استفاده شود می‌تواند جبهه مقاومت را از یک نیروی صرفاً منطقه‌ای به یک بلوک پایدار و اثرگذار در عرصه جهانی ارتقا دهد.

۴-۲. تأثیر وعده‌های صادق و طوفان الاقصی بر معادلات جبهه مقاومت

عملیات وعده‌های صادق و طوفان الاقصی نه‌تنها به‌عنوان دو نقطه عطف در کارنامه جبهه مقاومت ثبت شدند، بلکه به‌صورت بنیادین معادلات قدرت و سیاست را در خاورمیانه و فراتر از آن تغییر دادند. این دو رویداد در مقایسه با عملیات‌ها و تحولات پیشین به لحاظ دامنه، بازتاب و پیامدهای استراتژیک، جایگاه ویژه‌ای دارند؛ چرا که توانستند تصویری تازه از توانمندی جبهه مقاومت ارائه دهند و بسیاری از معادلات پیشین را بر هم زنند. پرسش اساسی این است که این دو عملیات چگونه توانستند بر انسجام داخلی جبهه مقاومت، سیاست‌های ایالات متحده، سطح منطقه‌ای و جهانی و نهایتاً بر هویت استراتژیک خود مقاومت اثر بگذارند.

نخستین بعد این تأثیر را می‌توان در انسجام داخلی مقاومت مشاهده کرد. وعده‌های صادق و طوفان الاقصی نشان دادند که گروه‌های مختلف عضو جبهه مقاومت علی‌رغم اختلافات سیاسی و ایدئولوژیک، قادرند در برابر تهدیدهای مشترک یکپارچه عمل کنند. پیش از این، برخی تحلیل‌گران غربی معتقد بودند که جبهه مقاومت بیشتر یک شبکه‌ای پراکنده است تا یک جبهه منسجم اما این دو عملیات خلاف این برداشت را اثبات کردند. هماهنگی عملیاتی، تبادل اطلاعات و حتی هم‌صدایی رسانه‌ای میان اعضای جبهه گویای

آن بود که جبهه مقاومت در مسیر شکل‌دهی به یک هویت جمعی قرار گرفته است. افزون بر این، پیامدهای روانی عملیات‌ها نیز در افزایش همبستگی نقش مهمی داشت. موفقیت در اجرای چنین عملیاتی‌هایی سطح بالایی از اعتماد به نفس و احساس کارآمدی را در میان اعضا ایجاد کرد و این خود موجب تقویت همبستگی و اعتماد متقابل شد. در نتیجه، وعده‌های صادق و طوفان الاقصی بیش از هر چیز به انسجام داخلی جبهه مقاومت اعتبار بخشیدند و از آن یک نیروی منسجم‌تر ساختند. (ر.ک: موسوی، ۱۳۹۹: ۱۲۹)

در سطح سیاست‌های آمریکا، این دو رویداد به‌طور مستقیم هزینه‌های واشنگتن را در مدیریت بحران خاورمیانه افزایش دادند. ایالات متحده که سال‌هاست تلاش می‌کند با سیاست فشار حداکثری و مدیریت درگیری‌های منطقه‌ای جبهه مقاومت را تضعیف کند، ناگهان با عملیاتی مواجه شد که نشان می‌داد این سیاست‌ها نه تنها موفق نبوده‌اند، بلکه نتیجه معکوس داده‌اند. وعده‌های صادق به‌ویژه با نشان دادن توانمندی جبهه مقاومت در واکنش مستقیم به ترور فرماندهان و جنگ ۱۲ روزه علیه ایران پیامی آشکار به آمریکا ارسال کرد: هر اقدام تهاجمی هزینه‌های سنگین در پی خواهد داشت. طوفان الاقصی نیز ثابت کرد که حمایت بی‌قید و شرط واشنگتن از اسرائیل می‌تواند به نفع اسرائیل گسترده تبدیل شود که مدیریت آن برای آمریکا دشوار خواهد بود. در عمل، این دو عملیات نشان دادند که آمریکا نمی‌تواند با استراتژی سنتی خود - حتم از تحریم، فشار دیپلماتیک یا حملات محدود - مسیر جبهه مقاومت را تغییر دهد. بلکه برعکس، هرگونه دخالت نظامی در مبارزه با جبهه مقاومت می‌تواند موجی از واکنش‌های منطقه‌ای ایجاد کند که هزینه‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی برای واشنگتن به‌شدت افزایش خواهد داد. (ر.ک: قنبری و شاکری، ۱۴۰۰: ۶۶)

یکی دیگر از ابعاد مهم این تحولات، ارتقای جایگاه جبهه مقاومت در سطح منطقه‌ای و جهانی بود. تا پیش از این، بسیاری جبهه مقاومت را صرفاً به‌عنوان یک نیروی واکنشی و دفاعی می‌نگریستند؛ نیرویی که بیشتر درصدد حفظ موجودیت خود است تا تغییر معادلات است اما وعده‌های صادق و طوفان الاقصی نشان دادند که جبهه مقاومت قادر است ابتکار عمل را در دست گیرد و حتی معادلات امنیتی و سیاسی را دگرگون کند. در سطح منطقه‌ای، این عملیات‌ها جایگاه جبهه مقاومت را به‌عنوان یک بازیگر کلیدی تثبیت کردند؛ به‌گونه‌ای که حتی دولت‌هایی که مواضع انتقادی نسبت به جبهه مقاومت دارند، ناگزیر شدند نقش آن را در معادلات منطقه‌ای به رسمیت بشناسند. در سطح جهانی نیز، بازتاب رسانه‌ای این عملیات‌ها موجب شد که جبهه مقاومت بیش از پیش به‌عنوان یک بازیگر تأثیرگذار شناخته شود. موج همبستگی مردمی در سراسر جهان اسلام، اعتراضات گسترده در اروپا و آمریکا، و توجه رسانه‌های بین‌المللی همگی نشان دادند که جبهه مقاومت توانسته است فراتر از مرزهای منطقه‌ای به یک نیروی اثرگذار در افکار عمومی جهانی بدل شود. (ر.ک: فتاحی و زمانی، ۱۳۹۷: ۸۰)

تحلیل نهایی از این تحولات نشان می‌دهد که وعده‌های صادق و طوفان الاقصی جبهه مقاومت را از یک بازیگر صرفاً دفاعی به یک عامل تهاجمی و بازدارنده ارتقا دادند. پیش‌تر جبهه مقاومت عمدتاً در چارچوب دفاع از خود یا پاسخ به حملات تعریف می‌شد، اما این دو عملیات نشان دادند که جبهه مقاومت قادر است به‌صورت تهاجمی عمل کند، ابتکار عمل را در دست گیرد و حتی دشمن را در موضع دفاعی قرار دهد. این تغییر رویکرد نه تنها سطح بازدارندگی جبهه مقاومت را افزایش داد، بلکه هویت استراتژیک آن را نیز دگرگون ساخت. جبهه مقاومت اکنون نه صرفاً یک نیروی مدافع، بلکه یک بازیگر فعال با توانمندی تهاجمی محسوب می‌شود که می‌تواند نظم منطقه‌ای را تحت تأثیر قرار دهد.

این ارتقا در سطح راهبردی پیامدهای گسترده‌ای به دنبال دارد. از یک سو، دشمنان جبهه مقاومت باید در محاسبات خود تجدیدنظر کنند و این بدان معناست که هزینه‌های تجاوز یا فشار بر جبهه مقاومت به‌طور چشمگیری افزایش یافته است. از سوی دیگر، دوستان و متحدان جبهه مقاومت نیز اعتماد بیشتری به توانمندی‌های آن پیدا کرده‌اند و این می‌تواند به گسترش حمایت‌های سیاسی و مردمی منجر شود. به بیان دیگر، وعده‌های صادق و طوفان الاقصی نقطه پایانی بر تصویر قدیمی جبهه مقاومت به‌عنوان نیرویی صرفاً

تدافعی گذاشتند و تصویری تازه از آن به‌عنوان یک نیروی بازدارنده و حتی تهاجمی ترسیم کردند. این تغییر، نه تنها معادلات منطقه‌ای بلکه بخشی از معادلات جهانی را نیز تحت تأثیر قرار داده است؛ چرا که نشان داد در جهان چندقطبی در حال شکل‌گیری، بازیگران غیردولتی و جبهه‌های مردمی نیز می‌توانند نقشی کلیدی در شکل‌دهی به نظم نوین بین‌الملل ایفا کنند. (ر.ک: فرزین و کاظمی، ۱۳۹۸: ۳۰)

در مجموع، تأثیر وعده‌های صادق و طوفان الاقصی بر معادلات جبهه مقاومت را می‌توان در سه سطح انسجام داخلی، سیاست‌های آمریکا، و جایگاه منطقه‌ای و جهانی خلاصه کرد. هر سه سطح نشان می‌دهند که این تحولات جبهه مقاومت را به موقعیتی تازه ارتقا داده‌اند؛ موقعیتی که با وجود چالش‌های متعدد، ظرفیت‌های فراوانی برای شکل‌دهی به آینده دارد. اگر جبهه مقاومت بتواند این دستاوردها را تثبیت کند و آنها را به بخشی از راهبرد بلندمدت خود بدل سازد، بی‌تردید در سال‌های پیش‌رو به یکی از بازیگران اصلی نظم نوین جهانی تبدیل خواهد شد.

۳. نتیجه‌گیری

بررسی ابعاد مختلف جبهه مقاومت جبهه‌های مبارزات‌های صادق و طوفان الاقصی نشان می‌دهد که این دو رویداد، نه صرفاً به‌عنوان تحولات مقطعی بلکه به‌مثابه نقاط عطفی در مسیر تکاملی این جبهه عمل کرده‌اند. جبهه مقاومت که سال‌ها بر بستر تقابل با هژمونی آمریکا و دفاع از مسئله فلسطین شکل گرفته بود، در پرتو این تحولات توانست ظرفیت‌های تازه‌ای به نمایش بگذارد، جایگاه خود را در سطح منطقه‌ای و جهانی ارتقا دهد و هم‌زمان مجموعه‌ای از چالش‌های جدید روبه‌رو شود. این وضعیت پیچیده و چندبعدی، تصویری روشن از ماهیت آینده جبهه مقاومت می‌کند: جهانی که میان فشارها و فرصت‌ها در حال بازتعریف هویت و راهبرد خویش است.

از منظر انسجام داخلی، عملیات‌های یادشده نشان دادند که جبهه مقاومت توانسته است با وجود تنوع ایدئولوژیک و سیاسی میان گروه‌ها به همبستگی و هماهنگی عملی دست یابد. این امر به‌ویژه از آن جهت اهمیت دارد که سال‌ها یکی از نقاط آسیب‌پذیری جبهه مقاومت وجود اختلافات درونی و دشواری در اتخاذ تصمیمات مشترک بود. وعده‌های صادق و طوفان الاقصی ثابت کردند که در شرایط بحرانی امکان غلبه بر این اختلافات وجود دارد و هدف مشترک می‌تواند نیرویی وحدت‌عمل ایجاد کند. این انسجام اگر تثبیت شود، می‌تواند بزرگ‌ترین سرمایه راهبردی جبهه مقاومت برای مواجهه با فشارهای آتی باشد.

در سطح خارجی اما چالش‌ها همچنان جدی‌اند. تحریم‌های چندلایه آمریکا، فشارهای دیپلماتیک برای سرنگ کردن جبهه مقاومت و تهدیدهای نظامی مداوم فضایی از ناامنی و محدودیت ایجاد کرده‌اند که ادامه حیات و گسترش فعالیت‌های جبهه مقاومت را دشوار می‌سازد. با این حال، همان‌گونه که در بخش‌های پیشین بررسی شد، این فشارها همواره نتوانسته‌اند جبهه مقاومت را از مسیر خود بازدارند؛ بلکه در بسیاری موارد موجب تقویت انسجام و افزایش خلاقیت در یافتن راه‌های بدیل شده‌اند. اگرچه فشارهای خارجی هزینه‌های جبهه مقاومت را افزایش می‌دهند، اما در عین حال به نوعی به انسجام و پویایی درونی آن نیز دامن زده‌اند.

فرصت‌هایی که پس از وعده‌های صادق و طوفان الاقصی پدید آمدند، چشم‌اندازی امیدوارکننده برای آینده ترسیم می‌کنند. در عرصه سیاسی، همگرایی داخلی حمایت گسترده افکار عمومی جهان اسلام و حتی جریان‌های منتقد در غرب و امکان تعامل با قدرت‌های جهانی چون چین و روسیه همگی ظرفیت‌هایی هستند که می‌توانند توازن قدرت را به نفع جبهه مقاومت تغییر دهند. در حوزه اقتصادی نیز شکل‌گیری مسیرهای تازه تجارت مستقل از آمریکا و افزایش همکاری‌های درون‌جبهه‌ای، محور جبهه مقاومت را در

مسیر استقلال بیشتر قرار داده است. افزون بر این، فرصت‌های امنیتی و نظامی مانند ارتقای توان بازدارندگی، کسب تجربه‌های عملیاتی و توسعه فناوری‌های بومی، جایگاه جبهه مقاومت را به‌عنوان یک بازیگر مؤثر تثبیت کرده‌اند.

یکی از مهم‌ترین نتایج این تحولات، تغییر تصویر جبهه مقاومت در معادلات منطقه‌ای و جهانی است. جبهه مقاومت دیگر صرفاً یک نیروی تدافعی و واکنشی نیست، بلکه به یک بازیگر تهاجمی و بازدارنده ارتقا یافته است. این تغییر رویکرد نه تنها دشمنان را ناگزیر به بازنگری در محاسبات خود کرده، بلکه دوستان و متحدان جبهه مقاومت را نیز نسبت به آینده آن امیدوارتر ساخته است. آمریکا و اسرائیل که سال‌ها با تصور ضعف و پراکندگی جبهه مقاومت عمل می‌کردند، اکنون با واقعیتی متفاوت مواجه‌اند: جبهه‌ای که می‌تواند ابتکار عمل را به دست گیرد و حتی هژمونی آنها را به چالش بکشد.

با این حال، نتیجه‌گیری نهایی باید واقع‌بینانه باشد، جبهه مقاومت در شرایط کنونی در نقطه‌ای ایستاده است که هم فرصت‌ها و هم تهدیدها به اوج خود رسیده‌اند. فرصت‌ها می‌توانند زمینه‌ساز بلوغ و تثبیت بیشتر شوند، اما تهدیدها نیز در صورت مدیریت نادرست قادرند انسجام و ظرفیت‌های موجود را تضعیف کنند. بنابراین آینده جبهه مقاومت تا حد زیادی به توانایی آن در ایجاد توازن میان این دو بُعد وابسته است. اگر جبهه مقاومت بتواند با برنامه‌ریزی منسجم از فرصت‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی بهره‌برداری کند و هم‌زمان با ابتکارات خلاقانه فشارهای داخلی و خارجی را مهار سازد، بی‌تردید مسیر ارتقا به یک بلوک پایدار منطقه‌ای و حتی جهانی برای آن هموار خواهد شد.

در نهایت، وعده‌های صادق و طوفان الاقصی را باید نقطه عطفی دانست که نشان داد جبهه مقاومت نه تنها توان بقا دارد، بلکه می‌تواند در مسیر اثرگذاری فعال بر معادلات منطقه‌ای و جهانی گام بردارد. این دو رویکرد ظرفیت جبهه مقاومت را برای تبدیل شدن به یک نیروی بازدارنده و تهاجمی آشکار کردند و از آن تصویب و ترویج آرائی که نتیجه پژوهش حاضر آن است که جبهه مقاومت در شرایط جدید، با وجود فشارهای عظیم، بیش از هر زمان دیگری به بلوغ راهبردی نزدیک شده است.

راهکارها و پیشنهادات

۱. تقویت انسجام درونی از طریق نهادسازی مشترک: ایجاد ساختارهای استواری و هماهنگی عملیاتی میان گروه‌های می‌تواند اختلافات ایدئولوژیک و سیاسی را کاهش دهد و تصمیم‌گیری‌ها را سریع‌تر و کارآمدتر سازد.
۲. تنوع‌بخشی به منابع مالی و لجستیکی: توسعه مسیرهای اقتصادی درون‌جبهه‌ای، استفاده از راه‌های محلی و بهره‌گیری از ظرفیت‌های اقتصادی چین، روسیه و دیگر قدرت‌های مخالف آمریکا، فشار تحریم‌ها را کاهش می‌دهد.
۳. گسترش دیپلماسی عمومی و رسانه‌ای: تمرکز بر روایت‌سازی مثبت از جبهه مقاومت و بهره‌گیری از شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های بین‌المللی می‌تواند حمایت افکار عمومی جهان اسلام و حتی جریان‌های ضدآمریکایی در غرب را تقویت کند.
۴. توسعه همکاری‌های امنیتی و نظامی مشترک: برگزاری رزمایش‌های هماهنگ، انتقال تجربیات رزمی و سرمایه‌گذاری در فناوری‌های بومی مانند پهپادها و موشک‌های نقطه‌زن سطح بازدارندگی مقاومت را افزایش خواهد داد.
۵. ایجاد ائتلاف‌های منطقه‌ای و جهانی: تعامل فعال‌تر با قدرت‌هایی چون چین، روسیه و کشورهای مستقل آمریکای لاتین می‌تواند جایگاه جبهه مقاومت را در سطح بین‌المللی ارتقا دهد و هزینه‌های فشار آمریکا را بالا ببرد.
۶. سرمایه‌گذاری بر حوزه بازسازی و خدمات اجتماعی: بازسازی مناطق آسیب‌دیده و ارائه خدمات به مردم نه تنها مشروعیت داخلی گروه‌های جبهه مقاومت را افزایش می‌دهد، بلکه اعتماد عمومی را نیز تحکیم می‌بخشد.

۷. طراحی راهبرد بلندمدت برای تبدیل شدن به بلوک پایدار: فراتر از واکنش به تهدیدها، جبهه مقاومت باید چشم‌انداز راهبردی مشخصی برای دهه‌های آینده تدوین کند تا از یک شبکه پراکنده به یک بلوک منسجم سیاسی، اقتصادی و امنیتی ارتقا یابد.

منابع

۱. احمدی، ناصر. (۱۴۰۱). مقاومت انصارالله در یمن و منطق بازدارندگی. تحقیقات سیاست منطقه‌ای، (۲)۹، ۴۲-۶۳.
 ۲. احمدی، ناصر. (۱۴۰۲). ارزیابی ساختار بازدارندگی حزب‌الله در لبنان. مجله مطالعات امنیت منطقه‌ای، (۱)۱۴، ۴۵-۷۴.
 ۳. برزگر، ناصر. (۱۳۹۹). موازنه بازدارندگی در محور مقاومت. فصلنامه آینده‌پژوهی راهبردی، (۲)۶، ۳۴-۶۲.
 ۴. دهقان، حسین. (۱۳۹۹). موازنه بازدارندگی در محور مقاومت. فصلنامه آینده‌پژوهی راهبردی، (۲)۶، ۳۴-۶۲.
 ۵. جعفری، محمد. (۱۴۰۰). بررسی راهبردهای ایران در حمایت از گروه‌های مقاومت. مطالعات امنیتی و دفاعی، (۱)۳۵، ۵۹-۹۴.
 ۶. تیموری، محمد و شریعتی، علی. (۱۴۰۲). نقش جنگ اطلاعاتی رژیم صهیونیستی در فرسایش ساختار مقاومت. مطالعات راهبردی، (۲)۱۹، ۸۱-۱۰۳.
 ۷. رحیمی، سید. (۱۳۹۹). روان‌شناسی ایران و سوریه پس از جنگ داخلی. مطالعات بین‌المللی دانشگاه علامه، (۴)۱۱، ۹۸-۱۲۲.
 ۸. شریفیان، فریدون. (۱۴۰۱). تحلیل امنیتی عراق در عصر بساداعش. مطالعات غرب آسیا، (۲)۱۲، ۶۶-۹۳.
 ۹. سلیمانی، حسین و فتحی، هادی. (۱۳۹۹). نقش حشدالشعبی در توازن امنیتی عراق پس از داعش. فصلنامه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم، (۲)۲۲، ۵۲-۷۸.
 ۱۰. قادری، سید. (۱۴۰۰). سیاست خارجی ایران در محور مقاومت. فصلنامه سیاست‌پژوهی خارجی، (۴)۲۵، ۱۱۵-۱۴۲.
 ۱۱. کشاورز شگری، محمد و فهمی، فهیمه. (۱۳۹۶). واکنش غرب به ژئوپلیتیک شیعه و مقاومت منطقه‌ای. فصلنامه پژوهش‌های ژئوپلیتیک، (۴)۱۲، ۸۹-۱۰۷.
 ۱۲. کرمی، محمد. (۱۴۰۰). نقش سپاه قدس در ژئوپلیتیک مقاومت. مجله علوم سیاسی، (۱)۳۳، ۲۵-۵۰.
 ۱۳. نادری، کمال. (۱۴۰۰). مقاومت و نظم منطقه‌ای جدید: از ژئونال جغرافیای سیاسی، (۲)۲۷، ۴۴-۷۰.
 ۱۴. فرزین، پرویز و کاظمی، رضا. (۱۳۹۸). توسعه سیاست منطقه‌ای ایران پس از برجام. فصلنامه سیاست‌پژوهی، (۱)۱۸، ۲۳-۵۴.
 ۱۵. فتاحی، محمد و زمانی، حسین. (۱۳۹۷). مفهوم بازدارندگی شبکه‌ای و اثر آن بر امنیت غیرمتمرکز منطقه‌ای. فصلنامه راهبرد دفاعی، (۱)۱۷، ۶۷-۹۵.
 ۱۶. قنبری، مصطفی و شاکری، محمد. (۱۴۰۰). تحول راهبردی در محور مقاومت و تأثیر آن بر امنیت منطقه‌ای. فصلنامه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، (۲)۳۴، ۵۵-۸۰.
 ۱۷. موسوی، رضا. (۱۳۹۹). بررسی بازدارندگی موشکی جمهوری اسلامی ایران در معادلات خاورمیانه. فصلنامه مطالعات راهبردی دفاعی، (۳)۲۸، ۱۲۰-۱۴۷.
 ۱۸. شریفی، علی. (۱۴۰۲). ارزیابی ساختار بازدارندگی حزب‌الله در لبنان. مجله مطالعات امنیت منطقه‌ای، (۱)۱۴، ۴۵-۷۴.
 ۱۹. شفیعی، علی. (۱۴۰۲). تحول در راهبرد نظامی ایران در مواجهه با اسرائیل. مطالعات راهبردی دفاعی، (۴)۲۹، ۹۸-۱۲۷.
 ۲۰. رضایی، ناصر. (۱۴۰۱). واکنش راهبرد نرم ایران در محور مقاومت. مطالعات بین‌الملل نوین، (۱)۵، ۱۱-۳۹.
۱. Chatham House. (۲۰۲۵). The changing axis of resistance: The formation of a networked power. Policy Report, pp. ۱-۳۵.
 ۲. Schweller, Randall. (۲۰۰۴). Unanswered threats: A neoclassical realist theory of incomplete balancing. *International Security*, ۲۹(۲), ۲۷-۶۲.
 ۳. Steinberg, Guido. (۲۰۲۱). The axis of resistance and its strategic dynamics. Security Research, SWP Institute Germany, pp. ۹-۴۰.
 ۴. Talma, Caitlin. (۲۰۲۱). Deterrence in the era of networked warfare. Yale University Press, Chapter ۳, pp. ۶۷-۸۸.